

# تحلیل کنش سیاسی مرجعیت شیعیان عراق در دوره پساصدام

احمد زارعان \*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 4، پیاپی 68، زمستان 1395؛ صفحات 36-5

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/11/30

تاریخ دریافت: 1395/10/26

## چکیده

پس از سقوط صدام، روند سیاسی در عراق بنا به دلایل متعددی مطابق میل آمریکایی‌ها پیش رفت و آنها در استقرار ساختار مطلوب خود و به‌کارگیری کارگزاران وابسته به خود توفیقی به دست نیاوردند. آیت‌الله سیستانی به عنوان مرجع عام عراقی‌ها نقش مؤثری در این رابطه ایفا کردند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و داده‌هایی که از طریق مصاحبه و مطالعه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند به دنبال بررسی تحلیلی کنش مرجعیت شیعیان عراق (آیت‌الله سیستانی) در دوران پساصدام است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد آیت‌الله سیستانی در مواردی مانند حمایت از روند دولت‌سازی در عراق، حمایت از حقوق شیعیان به عنوان یک اکثریت سیاسی، هدایت روند تدوین قانون اساسی، مواجهه هوشمندانه با اشغالگران، حل و فصل اختلافات احزاب و جریان‌های شیعه با یکدیگر، اتخاذ مشی فراطایفه‌ای و حمایت از روند مبارزه با تروریسم ایفای نقش کرده‌اند. بر این اساس، آیت‌الله سیستانی به عنوان شاگرد مبرز مکتب فقهی آیت‌الله خویی اگرچه قائل به موضع‌گیری و اظهارنظر حداقلی در امور سیاسی هستند، اما تصمیمات و موضع‌گیری‌های ایشان تأثیر عمیقی بر روندهای سیاسی عراق پس از سقوط صدام گذاشته است. همچنین یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد «رابطه دین و سیاست»، «حوزه ناطقه و حوزه صامته» و «مرجع عربی و مرجع غیرعربی» سه چالش پیش روی جامعه شیعیان عراق است.

## واژگان کلیدی

آیت‌الله سیستانی، مرجعیت، عراق، حوزه صامته، حوزه ناطقه



## مقدمه

رهبری مذهبی جامعه شیعه در دوران غیبت در نهاد مرجعیت متمرکز بوده است. مراجع شیعه حتی در مقاطع مهمی از تاریخ، رهبری سیاسی جامعه را نیز عهده‌دار بوده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در ساختار سیاسی - حقوقی جدید، رهبری جامعه به فقیه منتخب مجلس خبرگان واگذار شد<sup>1</sup> و به این ترتیب یک فقیه واجد شرایط، مسئولیت رهبری جامعه را برعهده گرفت.<sup>2</sup> در حالی که الگوی حاکمیت دینی و ولایت فقیه در ایران یک استثنا محسوب می‌شود، در سایر جوامع شیعه، مرجعیت و روحانیت، رهبری خود را به گونه دیگری اعمال می‌کنند.

در کشور عراق که حدود 65 درصد از جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، مراجع تقلید و روحانیت شیعه نقش مهمی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایفا می‌کنند؛ به نحوی که در اکثر تحولات سیاسی - اجتماعی عراق، نخبگان مذهبی تأثیرگذار بوده‌اند. «توره‌العشرین» که نام قیام سراسری مردم عراق علیه اشغالگران انگلیسی در سال 1920 است، تحت رهبری و هدایت علما و روحانیون شکل گرفت. در میانه قرن بیستم نیز اندیشه‌های اسلامی در عراق، در تقابل با اندیشه‌های مارکسیستی توسط علمای تراز اولی چون شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در قالب نظریه‌های مدون و روشمند ارائه شد و در شرایط خفقان و سرکوبی که حزب بعث ایجاد کرده بود، برخی از روحانیون، مبارزه فکری را به عنوان مقدمه مبارزه سیاسی در پیش گرفتند. در چنین فضایی، احزاب

1. اصل پنجم قانون اساسی: در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل صد و هفتم عهده‌دار آن است.

اصل صد و هفتم قانون اساسی: پس از مرجع عالی‌قدر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به رهبری شناخته شدند، تعیین رهبر برعهده خبرگان منتخب مردم است.

2. اصل صد و نهم قانون اساسی، شرایط و صفات رهبر را در موارد زیر مشخص کرده است: صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.

و جریان‌های اسلامی یکی پس از دیگری شکل گرفتند، جریان‌هایی که به یکی از علما یا مراجع شیعه در عراق، وابسته و دلبسته بودند و مبارزات خود را علیه رژیم صدام تحت هدایت و رهبری علما دنبال می‌کردند.

پس از سقوط صدام و فروپاشی رژیم بعث، فصل جدیدی از حیات سیاسی شیعیان عراق آغاز شد و آنها توانستند در روند دولت‌سازی، پس از قرن‌ها به جایگاهی که مستحق آن هستند دست پیدا کنند. در شرایط جدید، آیت‌الله سیستانی به عنوان مرجع عام عراقی‌ها نقش مؤثر و ویژه‌ای در تکوین ساختار سیاسی - حقوقی جدید و متعاقب آن، قدرت‌یابی شیعیان در عراق و همچنین مدیریت تحولات و بحران‌ها ایفا کرد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به داده‌هایی که از طریق مصاحبه و مطالعه کتابخانه‌ای به دست آمده، به دنبال مطالعه و تحلیل کنش سیاسی مرجعیت عراق (آیت‌الله سیستانی) در دوران پس از سقوط صدام است.

### مرجعیت در عراق

مرجعیت شیعه یک کیان عقیدتی و فقهی است که با جامعه شیعه رابطه مستحکمی دارد. هر شیعه متدینی پایبند به احکامی شرعی است که براساس فتوای مجتهدی که مرجع تقلید اوست، تبیین شده است. مرجع تقلید باید دارای چند ویژگی تعیین‌شده به عنوان شرایط خاص برای مرجعیت باشد تا بتوان از وی تقلید کرد. این شرایط عبارتند از: بالغ بودن، عاقل بودن، مذکر بودن، حلال‌زاده بودن، مؤمن بودن، مجتهد بودن و عادل بودن. علاوه بر این موارد، مرجعیت باید خردمند، آگاه و عالم به مسائل زمان و پیرامون خود باشد و قدرت درک آگاهانه حوادثی را که در سرنوشت امت اسلامی مؤثر است، داشته باشد. این شروط برای آن است که مرجع بتواند تصمیم‌های سیاسی درستی اتخاذ کند که حافظ مصالح امت اسلام باشد (الزبیدی و دیگران، 1395: 229).

شیعیان همواره در طول تاریخ در امور سیاسی و اجتماعی بر اقتدار و پشتیبانی مراجع دینی متکی بوده‌اند. جامعه شیعیان متدین، جامعه‌ای «مرجعیت محور» است که در آن، فتوای مراجع دارای حجیت می‌باشد. با توجه به نقش محوری مراجع در جوامع شیعه، اقتدا و اتکای شیعیان به مرجعیت همواره باعث وحدت و افزایش قدرت آنها شده است. ریشه‌های نهاد مرجعیت را می‌توان در صدر اسلام جست‌وجو کرد. اجتهاد از دوره‌های اولیه میان شیعیان رواج داشت و ائمه (ع) به برخی از اصحاب اجازه فتوا داده بودند و مردم را به آنان ارجاع می‌دادند. مقارن با پیدایش اجتهاد، امر تقلید هم به عنوان یک اصل فقهی به وجود آمد و همواره جاهل به عالم رجوع می‌کرد. البته مردم حتی الامکان سعی می‌کردند به منبع اصلی دست یابند و فقها هم تا حد امکان، مشکلات خود را با ائمه در میان می‌گذاشتند (اسماعیل آبادی، 1370، 39).

بزرگان دین برای نهادینه کردن مرجعیت و روش‌مند کردن آموزش‌های دینی، نسبت به تأسیس حوزه‌های علمیه اقدام کردند. اولین مرکزی که برای این منظور تأسیس شد، حوزه علمیه نجف اشرف است که بیش از هزار سال قدمت دارد. شهر نجف اشرف از مراکز مهم تشیع برای تحصیل علوم دینی به شمار می‌رود و با دانشگاه «الازهر» در قاهره و دانشگاه «زیتونه» در تونس که مراکز آموزشی اهل سنت هستند، مقایسه می‌شود. حوزه علمیه نجف از زمان شیخ طوسی تاکنون به عنوان یک پایگاه معتبر مذهبی مطرح بوده است. حضور، تدریس و تربیت بزرگان شیعه در حوزه علمیه نجف باعث شد این شهر به عنوان «مرکز تحولات جهان اسلام» مطرح شود و نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش شیعه از این مرکز هدایت و رهبری شوند (نفیسی، 1364: 31).

برای حوزه علمیه نجف دوره‌هایی در طول تاریخ مشخص شده است. دوره اول با مهاجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف آغاز شد. ایشان که به خاطر تهدید به ترور از سوی عمال حکومت سلجوقیان به نجف مهاجرت کرده بودند پس از



استقرار در نجف، حوزه علمیه نجف را تأسیس کردند. شیخ طوسی که شاگرد شیخ مفید بود، پس از شیخ مفید از مکتب سید مرتضی استفاده کرد و با رحلت سیدمرتضی زعامت شیعه به وی منتقل شد و تا سال 448 هجری قمری ادامه یافت. دوره اول تا قرن ششم ادامه یافت. دوره دوم از قرن ششم آغاز و تا قرن نهم به طول انجامید. در این دوره به علت تحرک و توقف بسیاری از بزرگان و علما در حوزه علمیه کربلا و حوزه علمیه حله، حوزه علمیه نجف با رکود مواجه شد.

دوره سوم از قرن نهم هجری آغاز شد و تا قرن یازدهم هجری ادامه یافت. در این دوره، فاضل مقداد که از شاگردان شهید اول بود، فقه استدلالی را وسعت بخشید و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. در قرن دهم هجری قمری، «احمد بن محمد اردبیلی» مشهور به «مقدس اردبیلی» به نجف مهاجرت کرد. ورود علمای ایران به نجف در این دوره افزایش یافت. در این مرحله دو اتفاق مهم به وقوع پیوست که حوزه علمیه نجف را به شدت تحت تأثیر قرار داد: اول، ظهور سلسله صفویه در ایران در قرن دهم هجری و حاکمیت شیعه در تمام کشور و توجه بیش از پیش یک کشور مقتدر شیعی به نجف اشرف و آبادانی و رونق این شهر و حوزه علمیه آن و دوم، ظهور اخباریون که حوزه علمیه نجف را به مرحله جدیدی وارد کرد. در دوره چهارم حوزه علمیه نجف دچار رکود علمی شد. دوره پنجم که از قرن دوازدهم آغاز شد و تا قرن پانزدهم ادامه پیدا کرد از پُر تکاپوترین دوره‌های حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می‌رود. این دوره تا هجرت آیت‌الله وحید بهبهانی و شاگرد وی ادامه یافت. حملات وحشیانه «وهابیون» حجاز به عراق باعث مهاجرت برخی از بزرگان دینی به ایران شد (انصاری، 1395).

آیت‌الله سید محمدباقر صدر تاریخ مرجعیت شیعه و حوزه علمیه نجف را به چهار مرحله تقسیم کرده‌اند. از نظر ایشان، مرحله اول، از تأسیس حوزه علمیه نجف آغاز شد و تا زمان «علامه حلی» ادامه پیدا کرد. ویژگی این دوره، ارتباط فردی و مستقیم بین مردم و مجتهدان بود. مرحله دوم با ظهور شهید اول آغاز شد. در

این مرحله، علما واسطه بین مردم و مرجعیت بودند و شهید اول توانست قدرت متمرکز و پیوسته‌ای برای مرجعیت شیعه پدید آورد. در واقع نهاد مرجعیت در این دوره ایجاد شد. در مرحله سوم که با اقدامات مرحوم کاشف‌الغطاء شناخته می‌شود، مرجعیت تمرکز پیدا کرد و نهاد مرجعیت به مرکزی تبدیل شد که توانست همه عالم تشیع را فرا گیرد. این مرحله یک دوره طولانی از حکومت عثمانی تا ورود اشغال‌گران به عراق در ابتدای قرن بیستم را در برمی‌گیرد. مرحله چهارم که مقارن با تشکیل عراق نوین تا دوران معاصر است مرجعیت شیعه رهبری مبارزات ضد استعماری را برعهده گرفت. در تمام این ادوار مراجع، رهبری و هدایت شیعیان را برعهده داشتند و عامل همگرایی شیعیان بودند؛ اما پس از اوج‌گیری مبارزات با استعمارگران در مرحله چهارم، مرجعیت و حوزه علمیه نقش حیاتی در کشور بحران‌زده و اشغال‌شده عراق ایفا کردند.

مرجعیت نقش مهمی را در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق به‌ویژه در قرن بیستم داشته است. تلاش مرجعیت «پدید آورنده کلیه نقطه‌عطف‌های انقلابی است که البته در مورد نتایج، آثار و بازتاب‌های آنها بر کشور عراق، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد» (رؤوف، 2001: 18). مرجعیت شیعه به عنوان رهبر معنوی جامعه و منبع تولید آگاهی، نقش زیادی در آگاهی جامعه و بیداری اسلامی ایفا و در طول تاریخ از معارف اسلامی حفاظت کرده است. اندیشه شیعی بر اساس اجتهاد مستمر و مفتوح دارای زایش، پویایی و تأثیرگذاری بوده است (رؤوف، 2001: 201).

در حال حاضر آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله اسحاق فیاض، آیت‌الله بشیر نجفی و آیت‌الله محمدسعید حکیم در نجف، آیت‌الله حائری در قم و آیت‌الله خامنه‌ای در تهران شش مرجع اصلی شیعیان عراق هستند، اما مراجع فوق زعامت آیت‌الله سیستانی در مسائل سیاسی عراق را پذیرفته و اظهارنظرهای متفاوتی از سوی آنها در خصوص تحولات سیاسی شنیده نشده است. در سال‌های پس از 2003، آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله خامنه‌ای، در پیشبرد امور کلان و سرنوشت‌ساز عراق،



در هماهنگی کامل با یکدیگر عمل کردند. از یک سو، آیت‌الله سیستانی به طور کامل از وحدت علمای شیعه مراقبت می‌کند و از سوی دیگر، آیت‌الله خامنه‌ای اجازه نداده است هیچ اقدامی از طرف ایران در عراق، بدون اجازه و نظارت آیت‌الله سیستانی انجام شود (انصاری، 1395).

جدول 4-6 مراجع تاریخی عراق

نام مرجع	دوران مرجعیت	نام مرجع	دوران مرجعیت
ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه	978-940	ملا عبدالله شوشتری	1602-1600
ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)	991-978	محمد بن حسین (شیخ بهائی)	1622-1602
ابوعبدالله محمد بن محمد (شیخ مفید)	1022-981	محمد تقی مجلسی	1659-1622
سید مرتضی	1044-1022	محمد صالح السروی (شیخ طبرسی)	1675-1659
شیخ طوسی (شیخ الطائفه)	1068-1044	حسین الخوانساری	1686-1675
ابوالصلاح الحلبی	1070-1068	محمد باقر مجلسی	1698-1686
عبدالعزیز بن البراج	1088-1070	عبدالله الجزائری	1759-1698
ابوعلی حسن طوسی (مفید ثانی)	1126-1088	وحید بهیانی	1790-1759
حمزه بن علی بن زهره	وفات 1189	جعفر کاشف الغطاء	1813-1790
ابن ادريس	1201-1189	موسی کاشف الغطاء	1838-1825
ابن ادريس	1201-1189	محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)	1850-1838
ابوالقاسم جعفر بن سعید (محقق حلّی)	1277-1233	مرتضی الانصاری	1864-1850
یحیی بن سعید الهمذلی	1291-1277	میرزا محمد حسن شیرازی	1894-1864
علامه حلّی	1326-1291	آخوند خراسانی	1894 - 1911
عمیدالدین حسینی	1353-1326	محمد کاظم یزدی	1911 - 1919
ابوطالب محمد بن حسن (فخر المحققین)	1369-1353	محمدتقی شیرازی	1919 - 1920
محمد بن جمال‌الدین بن مکی (شهید اول)	1384-1369	سید ابوالحسن اصفهانی	1920 - 1946
المقداد السیوری	1423-1384	سید محسن حکیم	1946-1970
علی بن عبدالعالی (محقق ثانی)	1533-1423	محمود شاهرودی	1970-1974
زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)	1558-1533	ابوالقاسم خوئی	1976-1992
حسین عبدالصمد	1576-1558	عبدالعالی سبزواری	1992 - 1994
احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)	1585-1576	محمدصادق الصدر	1994-1999
محمد العاملی	1600-1585	علی السیستانی	1994_ تا کنون

منبع: (الجناتی، 1994: 560 - 251)

اگر چه در مورد تعداد مقلدین مراجع آمار دقیقی وجود ندارد اما گفته می‌شود که بعد از آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله سیدکاظم حائری که از شاگردان برجسته آیت‌الله

شهید محمدباقر صدر است بیشترین مقلد را در عراق دارد. آیت‌الله حائری از سال 1973 از سوی رژیم بعث به دلیل داشتن شناسنامه ایرانی از عراق اخراج شد و به ایران آمد و در حال حاضر در شهر قم سکونت دارد. وی از سوی مقتدر صدر رهبر جریان صدر در عراق به عنوان مجتهد جامع‌الشرایط و مرجع شناخته می‌شود.

### تحلیل کنش آیت‌الله سیستانی

آیت‌الله سیستانی در دوره صدام با سکوت و عدم اتخاذ مواضع سیاسی سعی کرد تا حوزه‌های علمیه شیعه و مرجعیت را از تعرض حکومت بعث مصون نگه دارد و در این خصوص نیز تا حد زیادی موفق بود. پس از سقوط صدام، رویکرد سیاسی آیت‌الله سیستانی در مورد تحولات سیاسی از سکوت مطلق دوره صدام خارج و به مرحله نوینی وارد شد. اهم اقدامات مرجعیت در سال‌های پس از اشغال را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

#### 1. حمایت از روند دولت‌سازی در عراق

آیت‌الله سیستانی از بدو سقوط رژیم صدام خواستار آغاز روند دولت‌سازی در عراق شدند و از این روند حمایت کردند. ایشان در هدایت روند سیاسی در دوران خلأ سیاسی و امنیتی که پس از سرنگونی صدام به وجود آمد، نقشی فعال داشتند. آیت‌الله سیستانی در ژوئیه 2003 یعنی فقط دو ماه پس از اشغال عراق، تدوین قانون اساسی توسط کمیسیون منتخب شورای حکومتی را مردود اعلام کرد و خواستار نگارش قانون اساسی توسط یک مجلس مؤسسان منتخب مردم شد. مطالبه بعدی مرجعیت برگزاری یک انتخابات سراسری و آزاد بود که این خواسته از طریق تظاهرات ژانویه 2004 ابراز شد (Visser, 2009). آیت‌الله سیستانی با حمایت از نظام سیاسی حاکم، همواره منبع مشروعیت‌بخشی به دولت عراق بوده است. ایشان با مقامات سیاسی عراق و مقامات سایر کشورها دیدار





می‌کند و توصیه‌هایش از طریق نمایندگان منصوب به اطلاع مسئولین و مردم عراق می‌رسد (Dagher, 2007). در اثنای امضای توافق‌نامه امنیتی امریکا و عراق، آیت‌الله سیستانی بیانه‌هایی را با هدف تأکید بر تضمین حاکمیت کامل عراق صادر کرد (International Crisis Group, 2007: 11 – 12).

رهبران مذهبی عراق در تأکید بر مبتنی‌سازی دولت‌سازی نوین در عراق براساس رویه‌های دموکراتیک و ایجاد جامعه مدنی در این کشور نقش بسزایی داشته‌اند. این تأکیدات در پرتو سابقه چندین دهه کنار گذاشتن شیعیان از قدرت در عراق و اعمال تبعیض و سرکوب علیه آنها قابل فهم است. با این حال نقش این رهبران و دیدگاه آنان گسترده‌تر از جامعه شیعیان بوده است.

با حمایت رهبران مذهبی به خصوص مرجعیت، گروه‌های شیعی در انتخابات مجمع ملی انتقالی و مجلس نمایندگان عراق در قالب ائتلاف عراق یکپارچه وارد عرصه‌های انتخاباتی شدند و با توجه به داشتن اکثریت جمعیت توانستند بیشترین کرسی‌ها را به دست آورند. بر این اساس پست نخست‌وزیری و بخش قابل توجهی از وزارت‌خانه‌های مهم به شیعیان اختصاص یافت.

## 2. حمایت از حقوق شیعیان به عنوان یک اکثریت سیاسی

در سال 2005 و در جریان انتخابات اولین دوره پارلمان عراق، مرجعیت از تحالف شیعه حمایت کرد و این تحالف توانست 175 کرسی پارلمان را به دست آورد. انتخابات سال 2005 تنها انتخاباتی بود که مرجعیت از ائتلاف شیعیان حمایت کرد و این حمایت در هیچ انتخابات دیگری تکرار نشد. حمایت مرجعیت باعث شد اولاً یک ائتلاف شیعه شکل بگیرد و ثانیاً این ائتلاف پیروز شود. ائتلاف شیعه نیز با استفاده از تصاویر مرجعیت در پوسترهای تبلیغاتی خود، از این فرصت نهایت استفاده را کردند. حمایت مرجعیت دلیل واضحی داشت و آن، تعیین‌کننده بودن انتخابات 2005 بود. در انتخابات 2005 به عنوان اولین

انتخابات واقعی تاریخ عراق، وزن هر یک از گروه‌های قومی و مذهبی به لحاظ جمعیتی و سیاسی مشخص شد و محور اصلی قدرت در عراق تعیین شد. حمایت مرجعیت از ائتلاف واحد شیعیان باعث شد سهم و نقش شیعیان در ساختار قدرت در عراق تثبیت شود (اسلامی، 1395).

### 3. هدایت روند تدوین قانون اساسی

نحوه تدوین و تصویب قانون اساسی یکی دیگر از مواردی بود که مرجعیت ناچار شد در آن مداخله کند. بعد از تشکیل شورای حکومتی در عراق، امریکایی‌ها خواستار آن بودند که شورای حکومتی، کمیسیون نگارش قانون اساسی تشکیل دهد و این کمیسیون با مشورت کارشناسان مورد نظر امریکا به‌ویژه پروفیسور نوح فیلدمان یهودی - آمریکایی که نقش زیادی در نگارش قانون اساسی موقت عراق ایفا کرد به نگارش قانون اساسی دائمی مبادرت کند و در نهایت قانون اساسی نوشته‌شده، به آرای مردم گذارده شود.

مرجعیت معتقد بود قانون اساسی نوشته شده توسط آمریکایی‌ها باطل است. آیت‌الله سیستانی معتقد بود نمایندگان منتخب مردم باید مسئولیت تدوین قانون اساسی را برعهده بگیرند و در نهایت، مردم عراق موافقت یا مخالفت خود را با پیش‌نویس قانون اساسی از طریق شرکت در انتخابات اعلام کنند. آیت‌الله سیستانی به استفتایی در مورد نحوه نگارش قانون اساسی چنین پاسخ داد: «نیروهای اشغالگر از هیچ‌گونه شایستگی برای تعیین اعضای مجلس نگارش قانون اساسی برخوردار نیستند... ابتدا باید انتخابات عمومی برگزار شود تا از این طریق هر عراقی واجد شرایط، نماینده مورد نظر خود را برای نگارش قانون اساسی تعیین کند، آن‌گاه قانون اساسی به وسیله مجلس تدوین شده برای تصویب نهایی به فراندوم عمومی گذاشته شود». مخالفت امریکا با نظر مرجعیت که با بهانه‌هایی مانند دشواری اجرای انتخابات در شرایط فقدان آمار



دقیق صورت گرفت، با تظاهرات مردمی در حمایت از نظر آیت‌الله سیستانی بود که خنثی شد و سرانجام به تدوین قانون اساسی مبتنی بر خواست مردم و نمایندگان آنها انجامید (احمدی و قزوینی حائری، 1389: 22-20).

#### 4. مواجهه هوشمندانه با اشغالگران

یکی دیگر از اصول مهم سیاسی آیت‌الله سیستانی به چگونگی مواجهه با اشغالگران مربوط است. ایشان نیروهای خارجی در عراق را اشغالگر می‌دانستند و مخالف تداوم حضور آنها در عراق بودند. ایشان به طور مستمر اصرار داشتند که اشغالگران باید به تدریج، قدرت را به نظام سیاسی جدیدالتأسیس منتقل کنند. آیت‌الله سیستانی با هر نوع حرکت نظامی و تروریستی علیه اشغال‌گران مخالف بود و معتقد بودند تحقق یک دولت قوی و مجلس مؤثر، زمینه خروج اشغالگران را از عراق به آرامی فراهم خواهد کرد.

آیت‌الله سیستانی از هرگونه تماس با مقامات امریکایی خودداری نمود و از آنجایی که هر نوع ارتباط با امریکایی‌ها را به مفهوم مشروعیت‌بخشی به اشغال عراق می‌دانستند، از برقراری ارتباط با آنها به صورت جدی حذر کرد. در مدتی که پل برمر حاکم عراق بود، حتی یک ملاقات ساده یا مکاتبه با وی یا نماینده وی از سوی آیت‌الله سیستانی صورت نگرفت. در طول سال‌های پس از صدام، جورج بوش، رئیس‌جمهور امریکا دو بار برای ایشان نامه نوشت، اما جوابی دریافت نکرد. زمانی که آیت‌الله سیستانی برای معالجه در لندن بود، بلر برای ایشان نامه‌ای نوشت، اما این نامه هم بی‌جواب ماند. با این حال ایشان در روش برخورد با آنان، اعتقادی به استفاده از زور نداشتند. در مقطعی که برخی از جریان‌های شیعه وارد فاز نظامی در برخورد با امریکایی‌ها شدند، ایشان با این جریان‌ها همراهی نکردند و زمانی که در قضایای نجف بیم آن می‌رفت که امریکایی‌ها صدی‌ها را با فشار نظامی از بین ببرند، مداخله آیت‌الله سیستانی آنها

را از آسیب نجات داد (همان، 130\_126).

#### 5. حل و فصل اختلافات احزاب و جریان‌های شیعه

مرجعیت در حل و فصل مشکلات و درگیری‌های جریان‌های شیعه نیز نقش مؤثری ایفا کردند. در درگیری‌های نجف که در دو مقطع 2004 و 2006 رخ داد و جیش‌المهدی به عنوان بازوی نظامی جریان صدر در یک مقطع با مجلس اعلی و در مقطعی دیگر با دولت مرکزی وارد درگیری مسلحانه شد، مرجعیت با مداخله به موقع خود، مانع بروز فاجعه و کشتار شد. در آن مقطع، در حالی که آمریکایی‌ها خواستار سرکوب و قلع و قمع طرفداران مقتدی صدر بودند جمهوری اسلامی ایران، سرکوب و قلع و قمع یک جریان شیعه توسط یک جریان شیعه دیگر یا دولت مرکزی را به صلاح شیعیان عراق نمی‌دانست. در سال 2004، صدری‌ها که از مجلس اعلی رویگردان بودند و آنها را عرب نمی‌دانستند 110 دفتر مجلس اعلی را در عراق آتش زدند و درگیری شدیدی آغاز شد. در سال 2006 نیز که دولت مرکزی عراق به نخست‌وزیری مالکی، خلع سلاح جیش‌المهدی را در دستور کار خود قرار داد جنگ دوم نجف آغاز شد. در هر دو مرحله، مرجعیت بنا به درخواست جمهوری اسلامی ایران مداخله کرد. در سال 2006، آیت‌الله سیستانی به منظور درمان در لندن حضور داشتند، ایشان بلافاصله به عراق بازگشتند و با حضور به موقع خود، به درگیری‌ها پایان دادند (انصاری، 1395).

#### 6. اتخاذ مشی فراطیفه‌ای

آیت‌الله سیستانی در طول سال‌های پس از 2003، همواره کنشی فراطیفه‌ای داشتند و در تصمیم‌گیری‌ها و اظهارنظرها، همواره مصالح عراق و کل اقوام و طوایف این کشور را در نظر می‌گیرند. ایشان علاوه بر نقش‌آفرینی در ایجاد مصالحه و انسجام بین گروه‌های شیعی، سعی کرده است فرامذهبی و فراقومی عمل کند و در جهت ایجاد صلح و همکاری بین تمامی گروه‌های عراقی و تأمین



ثبات و امنیت در عراق تلاش نماید (Rahimi, 2004: 12 – 17). در حالی که آیت‌الله سیستانی به دلیل ایرانی‌الاصل بودن، برای عراقی‌ها یک مرجع فراملی (غیرعراقی) محسوب می‌شود<sup>1</sup> مخالف اعمال هرگونه سیاست فراملی‌گرایانه در عراق یا توسط دولت عراق است. نشانه‌های واضحی در اثبات دیدگاه کاملاً ملی‌گرایانه (عراقی) آیت‌الله سیستانی وجود دارد. این رویکرد آیت‌الله سیستانی باعث شده است پایگاه اجتماعی ایشان در جامعه عراق تقویت شود و به عنوان مرجعی شناخته شود که به‌رغم عراقی نبودن، مصالح عراق را بر هر امر دیگری مقدم می‌دارد. در دوران پساصدام، آیت‌الله سیستانی در اغلب مسائل مهم جهان اسلام ورود نکردند و بیشتر در چارچوب مصالح عراق موضع‌گیری نمودند.

آیت‌الله سیستانی با اعتقاد به حفظ و تقویت وحدت شیعی - سنی و تمام جریان‌های قومی و مذهبی در عراق، سعی کرده‌اند از اتخاذ هرگونه موضعی که به فرقه‌گرایی دامن‌بزند اجتناب کنند. حتی در وقایع مهمی مانند انفجار حرمین عسکریین (ع) در سامرا مانع هرگونه اقدامات تلافی‌جویانه شیعیان علیه اهل سنت و شکل‌گیری جنگ فرقه‌ای شدند. در جریان اقدامات مخرب و تروریستی بعثی‌ها و جریان‌های افراطی مانند داعش و القاعده در عراق، آیت‌الله سیستانی تأکید داشتند که در روند مبارزه با تروریسم در عراق اهل سنت نباید آسیب ببینند یا مورد ظلم قرار گیرند.

#### 7. حمایت از روند مبارزه با تروریسم

پس از اشغال موصل و بخش‌های قابل توجهی از عراق توسط داعش و افزایش تهدید علیه سکونت‌گاه‌ها و اماکن مقدس شیعه، آیت‌الله سیستانی فتوای جهاد کفایی را صادر کردند. در روز جمعه 23 خرداد 1393، شیخ عبدالمهدی کربلایی، نماینده آیت‌الله سیستانی در خطبه‌های نماز جمعه کربلا اعلام کرد: هر کس

1. گفته می‌شود آیت‌الله سیستانی حتی شناسنامه عراقی ندارند و کماکان تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند و حتی با گذرنامه ایرانی به لندن سفر کردند.

می‌تواند سلاح به‌دست گیرد و توان مقابله با تروریست‌ها را دارد برای مقابله با آنها (داعش) داوطلب شود؛ زیرا دفاع از عراق یک وظیفه ملی است. دو روز بعد از صدور این فتوا، فالح فیاض، مشاور امنیت ملی عراق اعلام کرد به دستور نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق، تشکیلات «حشدالشعبی» به منظور سازماندهی داوطلبین انبوهی که به فرمان مرجعیت داوطلب جنگ با داعش شده بودند، ایجاد شده است؛ تشکیلاتی که ساختار و شرح وظایف آن در 5 آذر 1395 به تصویب پارلمان عراق رسید (آزاد، 1395: 30). به این ترتیب، فتوای آیت‌الله سیستانی باعث ایجاد یک تشکیلات عقیدتی شد که نقش مهم و مؤثری در تأمین امنیت در عراق و شکست داعش ایفا کرد.

### چشم‌انداز مرجعیت در عراق

آینده مرجعیت یکی از متغیرهایی است که آینده مذهبی و سیاسی شیعیان عراق را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. ظهور یک مرجع عام یا ظهور مراجع متعدد، عرب بودن یا غیرعرب بودن مرجع، استقرار مرجعیت در عراق یا ایران و مواردی از این قبیل در این رابطه قابل بررسی هستند. در حال حاضر، از مراجع شناخته شده در عراق، پنج نفر عراقی نیستند. آیت‌الله سیستانی، ایرانی است، آیت‌الله حائری ایرانی - عراقی است، آیت‌الله خامنه‌ای ایرانی است، آیت‌الله بشیر نجفی، پاکستانی است و آیت‌الله اسحاق فیاض، افغانی است. تنها آیت‌الله محمدسعید حکیم، عراقی است.

در مورد آینده مرجعیت در عراق پس از آیت‌الله سیستانی، چشم‌انداز روشنی وجود ندارد. مراجع کنونی مانند آیت‌الله بشیرنجفی، آیت‌الله اسحاق فیاض و آیت‌الله محمدسعید حکیم، جامعیت آیت‌الله سیستانی را ندارند و نمی‌توانند جای ایشان را بگیرند. حتی مراجع جوان‌تری که ظهور خواهند کرد نخواهند توانست جایگاه آیت‌الله سیستانی را به دست آورند. در چنین شرایطی، این احتمال وجود



دارد که مرجعیت اکثر شیعیان عراق به ایران منتقل شود. در این صورت آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله حائری از اقبال بیشتری در جامعه عراق برخوردار خواهند بود (انصاری، 1395).

## چالش‌های پیش روی مرجعیت دینی در عراق و حوزه علمیه نجف

### 1. چالش رابطه دین و سیاست

در سال‌های پس از 2003، حوزه و مرجعیت در عراق کماکان بر اساس مشرب فقهی خود در مورد عدم مداخله گسترده در سیاست عمل می‌کنند. برخلاف حوزه و مرجعیت عراق، جریان‌ها و احزاب سیاسی اسلام‌گرای شیعه بر مشارکت فعالانه، دائمی و جدی در عرصه سیاست و نقش‌آفرینی روحانیت و شخصیت‌های اسلامی در امور سیاسی تأکید دارند. در حال حاضر، پایگاه اجتماعی احزاب و جریان‌های اسلام‌گرای شیعه که در عرصه سیاسی عراق فعالیت و مشارکت دارند، به دلیل ناکارآمدی دولت عراق که با محوریت آنها شکل گرفته است و به دلیل عدول از مشی اسلامی به طور خواسته (دنیاطلبی) یا ناخواسته (تحمیل شرایط) و اتخاذ مشی عملگرایانه، در معرض تهدید قرار دارد (اسلامی، 1395).

در سال‌های پس از 2003، دولتمردانی در عراق روی کار آمدند که دارای صبغه و سابقه دینی هستند. صبغه دینی دولتمردان عراقی، مرهون معارضان اسلام‌گرای شیعه‌ای است که سال‌ها با رژیم صدام مبارزه می‌کردند و پس از سقوط این رژیم به عراق بازگشتند و زمام امور را به دست گرفتند. با توجه به این که دولتمردان اسلام‌گرای عراقی در شرایط سیاست‌های ضددینی و سرکوب رژیم بعث رشد کردند، این احتمال وجود دارد که در آینده جریان‌های کمتر مذهبی و حتی لائیک در عراق به قدرت برسند. ناکارآمدی دولت مرکزی عراق و افزایش تنش‌های طایفی می‌تواند به کاهش نقش مذهب در عرصه سیاسی منجر شود. بر این اساس شاید دوره کنونی، یک دوره استثنایی در عراق باشد.



گفتمان تلازم دین و سیاست در عراق، حامی جدی ندارد و احزاب و جریان‌های مذهبی صرفاً تلاش می‌کنند از ظرفیت مذهب برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. ضمناً مذهب به عنوان یک عامل هویتی توانسته است در برخی مقاطع، شیعیان را در مقابل اهل سنت و کردها منسجم کند. در حالی که احزاب و جریان‌های اصلی شیعه اسلامگرا هستند و نمایندگان و رهبران این جریان‌ها که در ساختار قدرت راه یافته‌اند نیز اسلامگرا هستند؛ اما دولت برآمده از احزاب، جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی اسلامگرا نیست و رویکرد دینی ندارد. از سوی دیگر، حوزه نجف و مرجعیت عالی در عراق، نگاه سیاسی به شعائر دینی مانند اربعین، عاشورا، مهدویت و... ندارد و حوزه دین را از حوزه سیاست جدا و تفکیک یافته می‌داند. به همین دلیل، حوزه نجف به حوزه صامته معروف شده است (انصاری، 1395).

انقلاب اسلامی ایران برای پیروزی، بهره زیادی از شعائر و اندیشه‌ها و آموزه‌های مذهبی برد و بعد از پیروزی انقلاب، حوزه دین، تسلط خود را بر سایر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حفظ کرد؛ اما در عراق، این اندیشه‌ها، شعائر و آموزه‌ها صرفاً در سطح جاری است و به عمق راه پیدا نکرده است. به عنوان مثال، احزاب سیاسی اسلام‌گرای شیعه، در تبلیغات انتخاباتی خود از نمادهای مذهبی استفاده می‌کنند تا بتوانند آرای مردم را کسب کنند؛ اما به محض پایان انتخابات، اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی به عقب رانده می‌شوند و احزاب اسلام‌گرا کنش عمل‌گرایانه خود را از سر می‌گیرند (شابندر، 1395).

پیش‌بینی می‌شود نقش مذهب تحت تأثیر عوامل ذیل به تدریج کم‌رنگ شود:

1. با گذشت زمان، نقش و نفوذ دولتمردان اسلام‌گرای شیعه به دلیل ناکارآمدی دولت عراق، فساد گسترده مالی و اقتصادی در نهادهای دولتی و اختلافات درونی بر سر کسب سهم بیشتری از قدرت کاهش خواهد یافت.
2. در صورت افزایش اقتدار شیعه و کاهش تهدید خصوصاً از سوی





اهل سنت، نقش مذهب به عنوان عامل قدرت افزا و انسجام بخش کاهش پیدا خواهد کرد.

3. از آنجا که سازکار قانونی مشخصی برای حضور دین یا شخصیت های دینی در سیاست در عراق پیش بینی نشده است، به مرور نقش شخصیت ها و احزاب اسلامی کم رنگ تر خواهد شد.

## 2. چالش حوزه صامته و ناطقه

حوزه نجف به دلیل رویکرد فقهی خاصی که بر آن حاکم است، تمایل کمی به دخالت در امور سیاسی دارد. مرجعیت شیعه در طول تاریخ، حفاظت از کیان تشیع را مسئولیت اساسی خود می دانست و در این راه تلاش کرد. با این حال، مرجعیت در بسیاری از موارد حاضر نشد مسئولیت جهان تشیع را در برابر تمامی تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برعهده گیرد. علامه سید محمدحسین فضل الله معتقد است: «مرجعیت دیگر قادر نیست وظایف خود را که برخاسته از جایگاه عظیم هدایتی اوست به انجام رساند و دست کم در سطح جهان تشیع نیز این کار را نمی تواند انجام دهد تا چه رسد به سطح کل جهان اسلام» (فضل الله، 1994: 113). اگر فعالیت مرجع را منحصر به داشتن رابطه ای ساده و ابتدایی با مقلدان، تدریس، برگزاری نماز جماعت، نگارش کتاب و سخنرانی درباره مسائل عقیدتی در نظر بگیریم، نظر علامه فضل الله قابل تائید است؛ اما در طول تاریخ و در حال حاضر مراجعی وجود دارند که توجه فراوانی به مسائل سیاسی و زندگی مردم داشته و دارند و در این رابطه نظریه پردازی کرده اند. آیت الله نائینی، آیت الله محمدحسین کاشف الغطاء، امام خمینی، آیت الله محمدباقر صدر و آیت الله محمدصادق صدر از مراجعی هستند که در باب حکومت و سیاست دارای ایده و نظریه هستند. فعالیت حوزه نجف و مراجع تقلید در طول تاریخ عراق مدرن، بر میانجی گری اکثریت شیعیان محروم با

رژیم‌های تحت تسلط سنی‌ها متمرکز بوده است.

آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر، پدر معنوی جریان‌های اسلام‌گرای عراق به شمار می‌رود. گروه‌های اسلام‌گرای شیعه، به‌رغم همه تفاوت‌هایی که با هم دارند، نسبت به ایشان احساس تعلق می‌کنند. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر علاقه خاصی به امام خمینی داشت و به مریدان و طرفدارانش توصیه کرده بود: «ذوبوا فی الامام [خمینی] کما هو ذاب فی الاسلام». اعتقاد آیت‌الله صدر به اسلام سیاسی و نظریه ولایت‌فقیه که در قالب نظریه «حکومت مرجع» تئوریزه شده بود باعث شد رژیم صدام در سال 1980 او را به همراه خواهرش بنت‌الهدی صدر به شهادت برساند (اکبری، 1388: 44).

با این حال، مرجعیت در عراق تا کنون نتوانسته یک طرح سیاسی برای رهبری این کشور به وجود آورد. اختلاف نظر بین موافقان و مخالفان دخالت مذهب در سیاست هم‌چنان در حوزه‌های علمیه عراق وجود دارد. این کشمکش اغلب بین روحانیون سیاسی و غیرسیاسی دیده می‌شود؛ حتی مراجع نیز به دو دسته سیاسی و غیرسیاسی تقسیم‌بندی می‌شوند. بر این اساس، آیت‌الله سیستانی عملاً در زمره مرجعی قرار دارد که در بزنگاه‌ها در امور سیاسی مداخله می‌کنند (Shadid, 2009).

ایده و طرح حوزه صامته عمدتاً برای مقابل با حوزه ناطقه‌ای که به رهبری امام خمینی در حوزه علمیه قم تشکیل شد بود، مطرح شد. از این رو، برجسته‌کردن حوزه نجف در مقابل حوزه قم و انتقال مرجعیت از قم به نجف یکی از اهداف رژیم شاه پیش از انقلاب بود. یکی از اهداف رژیم شاه از تبعید امام خمینی به عراق، انزوای ایشان در حوزه نجف از سوی علمای مخالف مشرب فقهی ایشان بود. اخباری‌گری یک از گرایش‌های فقهی در شیعه است که تنها مراجعه به روایات موجود در کتب اربعه را مجاز می‌داند. در مقابل، اصولی‌ها متأثر از اندیشه‌های شیخ مرتضی انصاری، معتقد به فقه پویا هستند. ریشه‌های



حوزه صامته و حوزه ناطقه را می‌توان در اخباری‌گری و اصولی‌گری جست‌وجو کرد (انصاری، 1395).

بر این اساس، دو رویکرد عمده در مورد رابطه دین و سیاست در میان شیعیان عراق وجود دارد که گرایش به هر کدام از این رویکردها آینده فکری و سیاسی شیعیان در این کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد: گرایشی که به «حوزه صامته» معروف است و به دخالت مستقیم و جزیی در امور سیاسی اعتقادی ندارد و گرایش دیگری که «حوزه ناطقه» نامیده می‌شود و به دخالت و مشارکت مستقیم، همه‌جانبه و جزیی در مسائل سیاسی و اجتماعی قائل است.

رویکرد حوزه و مراجع شیعی عراق به امور و مسائل سیاسی این کشور در دوره‌های زمانی و در میان مراجع مختلف یکسان نبوده است؛ در حالی که در دهه 1920، مراجع عراق رویکرد سیاسی فعال و ضداستعماری اتخاذ کرده بودند، در دهه‌های اخیر بدنه اصلی حوزه و مرجعیت رویکرد محتاطانه‌ای را در پیش گرفته‌اند و در امور سیاسی کمتر دخالت می‌کنند و می‌توان گفت مرجعیت در حوزه نجف بعد از 1920 به تدریج از مسائل سیاسی دور شد (اسلامی، 1395).

بر این اساس، باید بین حوزه علمیه قم و حوزه علمیه نجف تمایز قائل شد. در حوزه علمیه نجف، مکتب فکری آیت‌الله خویی که قائل به مداخله حداقلی در سیاست است، حاکم می‌باشد که از اساس با مکتب فکری امام خمینی متفاوت است. در خصوص علت بروز این دو نوع گرایش، برخی معتقدند: «مبانی فکری تشیع و علمای شیعه در همه اعصار یکسان بوده و در ماهیت آن تفاوتی نیست، زیرا برگرفته از آموزه‌های وحیانی است. تفاوت‌ها صرفاً در استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی است که در هر عصری با توجه به اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی جامعه، از طرف رهبران شیعه اتخاذ می‌شود و این امر به پتانسیل بالای فقه سیاسی شیعه برمی‌گردد. براساس این استدلال، وضعیت سیاسی عصر انقلاب عشرین در ابتدای قرن بیستم با اوضاع سیاسی کنونی جهان یکسان نیست. نه استعمار آن

روز قدرت و توان بسیج استعمار امروز را داشت و نه تشتت و چنددستگی که در ملل اسلامی امروز وجود دارد در آن روز وجود داشت. بر این اساس، مصلحت شیعیان و مسلمانان عراق امروز اقتضا می‌کند که فقیه آگاه و مرجع بیدار آن استراتژی خاصی را در برابر استعمارگران اشغالگر اتخاذ کند که به ظاهر با استراتژی به کار گرفته شده علمای نجف عصر انقلاب عشرين متفاوت است» (مریجی، 1387: 341 – 343).

پدیده‌ای که در آینده شیعیان عراق تأثیرگذار است، سنت فکری مسلط بر مرجعیت و حوزه‌های علمیه شیعه در عراق است که از سوی آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی بنیان نهاده شد و در حال حاضر از سوی آیت‌الله سیستانی رهبری می‌شود. به باور گراهام فولر، فاصله‌گیری آگاهانه از سیاست، معرف سنتی است که براساس آن، روحانیت از مشارکت در سیاست جاری و روزمره فاصله می‌گیرد؛ اما نقش نظارتی و انتقاد از رویدادهای سیاسی و اجتماعی را برای خود محفوظ می‌داند و تنها در مواقع خاص و در بحران‌ها و مسائل حساس اظهارنظر می‌کند (Fuller, 2003: 4).

محورهای اصلی تفکر اسلام سیاسی مسلط بر حوزه نجف و مراجع شیعه عراق که حیات کنش سیاسی شیعیان عراق را در آینده تحت‌تأثیر قرار خواهد داد، عبارتند از:

- الف) فاصله گرفتن مراجع و روحانیت از سیاست روزمره؛
- ب) نقش نظارتی و انتقادی مراجع و روحانیت در عرصه سیاست و پرهیز از ورود مستقیم در مسائل عملی و جزئی سیاست؛
- ج) ورود اضطراری و مستقیم روحانیت و مراجع در عرصه سیاست در مواقع بحرانی و احساس خطر به‌خصوص هنگام به خطر افتادن اصل و احکام دین و مصالح اسلامی، تزلزل وحدت ملی و گروه‌های اسلامی و در معرض تهدید قرار گرفتن منافع کلان ملی کشور؛



د) تأکید بر نقش مردم و گروه‌های سیاسی و ارجحیت و صلاحیت آنها در تعیین شکل حکومت و سیاست‌های کشور؛

ه) مدنظر قرار دادن شرایط و روندهای جهانی و منطقه‌ای و جایگاه بازیگران مختلف در سیاست جهانی و توجه به مقتضیات زمانی و مکانی تحولات سیاسی و اجتماعی؛

و) توجه به سیاست‌ها و عملکرد قدرت‌های بزرگ در سطح کشور و طرح‌ها و منافع آنها و خودداری از ارتباط و تعامل نزدیک با آنها، خویشتن‌داری در مواجهه با قدرت‌های خارجی به مفهوم دوری از برخوردهای تند یا پیامدهای منفی کلان و هم‌چنین ورود و مقابله جدی در مواقع احساس خطر (مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1392: 49-48).

در حال حاضر، آیت‌الله سیستانی فقط در مواردی بسیار کلیدی وارد می‌شود و از ایجاد این شائبه که کنش مرجعیت در حمایت از جامعه شیعیان صورت می‌گیرد، به شدت پرهیز می‌کند و معتقد است مرجعیت حتی باید مصالح کل عراق را بر مسائل شیعه اولویت بدهد. البته از نظر آیت‌الله سیستانی در حال حاضر، مصالح شیعه با مصالح کلان عراق گره خورده است و اگر مصالح عراق رعایت شود مصالح شیعه هم رعایت خواهد شد. آیت‌الله سیستانی معتقد است اگر مرجعیت وارد درگیری‌ها و اختلافات سیاسی شود، جایگاهش در عراق تضعیف خواهد شد.

حوزه و مرجعیت در عراق به هیچ عنوان قائل به دخالت گسترده در امور سیاسی نمی‌باشد و حتی حاضر به ارشاد نیز نیستند و عقیده دارند حکومت هر چیزی را صلاح می‌داند باید انجام دهد. مرجعیت در عدم مداخله در امور سیاسی ملاحظه دیگری نیز دارد. از آنجا که جامعه عراق از گروه‌های قومی و مذهبی متعددی تشکیل شده، ممکن است بخشی از جامعه نظر مرجعیت را نپذیرد. آیت‌الله سیستانی نمی‌خواهد در نتیجه ورود به مسائلی که از پشتوانه عمومی برخوردار نیست جایگاه مرجعیت دچار خدشه شود. باید به این نکته توجه

داشت که فقط بخشی از شیعیان عراق از نظریه ولایت فقیه حمایت می‌کنند و شیعیان به مذهب بیشتر به عنوان یک عنصر هویتی توجه دارند (افشون، 1395).

آیت‌الله سیستانی اعتقادی به دخالت مرجعیت دینی در امور اجرایی و جزئی در عراق ندارند و رسماً در پاسخ به سؤالی در مورد نقش مرجعیت در حکومت نوشتند: «والمرجعیه لا تمارس دوراً فی السلطه و الحکم». ایشان در پاسخ به این پرسش که آیا مایل هستید دولتی مانند دولت ایران در عراق پدید آید یا خیر، گفتند: «چنین نیست، بلکه طالب دولتی هستم که اصل دین و احکام آن را به عنوان دین اکثریت جامعه عراقی محترم بشمارد». ایشان به روحانیون و رجال دینی توصیه کرده‌اند که خود را درگیر کارهای اجرایی و اداری نکنند و به کار توجیه و ارشاد و اشراف بر نهادهایی که کارشان اداره امور شهر و تأمین امنیت و خدمات عمومی برای مردم است، بپردازند (جعفریان، 1386: 125).

رویکرد مرجعیت مبنی بر عدم مداخله گسترده در امور سیاسی باعث بروز اختلاف‌نظرها و واگرایی‌هایی نیز در جامعه شیعه عراق شده است. آیت‌الله سیستانی بعد از سقوط موصل فتوای جهاد کفایی برای مبارزه با داعش صادر کردند و بر اساس فتوای ایشان، تشکیلات «حشدالشعبی» ایجاد شد. با وجود این، نمایندگان ایشان هیچ‌گاه حاضر به استفاده از نام «حشدالشعبی» که با فتوای مرجعیت قوام یافته بود، نشدند. نمایندگان آیت‌الله سیستانی همواره در خطبه‌های نماز جمعه کربلا از واژه «داوطلبان» (متطوعین) برای نام بردن نیروهای «حشدالشعبی» استفاده می‌کردند تا از هرگونه شائبه نزدیک شدن به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران یا نهادهای وابسته به آن در عراق دور بمانند. با توجه به این که بدنه اصلی «حشدالشعبی» به اندیشه ولایت فقیه معتقد است و خود را مطیع رهبر انقلاب اسلامی می‌داند، به نظر می‌رسد برخی از شخصیت‌ها و جریان‌ها در عراق، از ایرانی‌زده شدن حشدالشعبی نگران هستند (آزاد، 1395).

آیت‌الله سیستانی همچنین حاضر به صدور فتوا برای جهاد در سوریه در دفاع



از حرم اهل بیت (ع) نشدند. اطرافیان ایشان روز 15 می 2013 در این رابطه گفتند: آیت الله سیستانی برای بار سوم صدور فتوا برای جهاد در سوریه را رد کرده است (یوابه صیدا، 2013). همچنین روز 21 ژوئن 2013، یکی از نمایندگان مراجع نجف گفته بود که مشارکت در نبرد سوریه به دلیل تقویت شائبه تلاش برای تشکیل هلال شیعه ممنوع و کسانی که به سوریه سفر می کنند، نافرمان هستند (washin, 2013)؛ در حالی که تا پیش از بحران امنیتی داعش، برخی از گروه های عراقی در سوریه علیه تروریست ها در حال جنگ بودند.

به طور کلی می توان گفت در دوران تشکیل کشور عراق، خصوصاً در چند دهه اخیر، مرجعیت شیعه در عراق ترجیح داده است در قبال مسائل و تحولات سیاسی - اجتماعی سکوت کند. آیت الله سید محمدباقر صدر و آیت الله سید محمدصادق صدر که هر دو به شهادت رسیدند از استثنائات حوزه علمیه نجف محسوب می شوند و اکثر مراجع، اعتقادی به مداخله در امور سیاسی و اجتماعی ندارند. به عنوان مثال، در انتخابات دومین دوره پارلمان در سال 2010، آیت الله سیستانی فقط در موارد معدودی مانند اصلاح قانون انتخابات و ضرورت باز بودن لیست های انتخاباتی اظهار نظر کردند (نوریان، 1388).

با این حال، در تفکیک شخصیت های مذهبی و مراجع بزرگ شیعه، نمی توان آنها را به طور مطلق، بر اساس حوزه صامته یا ناطقه تقسیم بندی کرد. برای مثال، آیت الله خویی را نمی توان به صورت مطلق در زمره حوزه صامته قرار داد، زیرا در جریان انتفاضه شعبانیه، برای استان های جنوبی عراق که آزاد شده بودند استاندار تعیین کردند؛ یعنی ولایت خود را اعمال کردند. آیت الله سیستانی که از شاگردان برجسته آیت الله خویی محسوب می شوند نیز دارای چنین گرایشی هستند. به همین دلیل، ایشان حاضر شدند به صورت محدود در امور سیاسی مداخله کنند. با این وصف، می توان ولایت فقیه در ایران را اعمال ولایت به صورت نامحدود و کنش مرجعیت در عراق را اعمال ولایت به صورت محدود توصیف کرد؛ زیرا اگر

آیت‌الله سیستانی قائل به دخالت در امور سیاسی نبودند نباید در امور سیاسی هر چند به صورت محدود دخالت می‌کردند (انصاری، 1395).

به‌رغم آن‌که آیت‌الله سیستانی در برخی موارد استثنایی، اعمال ولایت کردند، این تحلیل که مرجعیت در عراق، نقشی شبیه ولایت فقیه در ایران ولی به صورت نانوشته دارد، چندان دقیق نیست. در ایران، ولایت فقیه بر اساس اصول قانونی و حقوقی دارای جایگاه مشخص و برجسته‌ای در ساختار سیاسی کشور است؛ در حالی که در عراق، مرجعیت صرفاً رهبری مذهبی و معنوی جامعه را برعهده دارد. از آنجا که تصمیمات مرجعیت عراق فاقد پشتوانه قانونی و ضمانت اجرایی می‌باشد و ممکن است مورد پذیرش کردها، اهل سنت، شیعیان سکولار و حتی بخشی از جامعه مذهبی عراق که از یک رهبر مذهبی دیگر تبعیت می‌کنند قرار نگیرد، مرجعیت تنها در مواردی ورود می‌کند که مطمئن باشد اکثریت جامعه عراق از تصمیم و فتوای وی حمایت می‌کنند. از این رو، مرجعیت تا کنون در موارد محدودی مانند ضرورت تدوین قانون اساسی توسط منتخبان مردم، تدوین قانون انتخابات که به تغییر یک حوزه انتخاباتی (کل عراق) به 18 حوزه انتخاباتی (استانی) و امکان رأی دادن به لیست‌های باز در مقابل لیست‌های بسته منجر شد، دخالت کرده‌اند. تا کنون مرجعیت در موارد چالش‌برانگیزی مانند قانون بعثی‌زدایی و حل و فصل اختلافات موجود بین جریان‌های شیعه مداخله‌ای نکرده است.

### 3. چالش مرجع عربی و غیرعربی

در مذهب تشیع، ماهیت مرجع دینی، ماهیتی فراملی است؛ زیرا مذهب تشیع، اساساً مذهبی فراقومی و فرائزادی است. بر این اساس، گاهی مرجعیت دینی شیعیان در جبل عامل لبنان، گاهی در نجف و گاهی در قم قرار داشته است. مراجع ایرانی‌الاصل در مقاطع زمانی طولانی، مرجعیت دینی جامعه شیعه در عراق و سایر کشورها را برعهده داشته‌اند (جعفریان، 1386: 51). وکیلی قمی در





تحقیقی که در سال 1345 در مورد مراجع بزرگ شیعه در طول هزار سال، از تاریخ تأسیس حوزه علمیه نجف تا کنون انجام داده نوشته است: «از 58 مجتهد بزرگ شیعه، تعداد 34 تن ایرانی و 24 تن عرب هستند. از 24 عرب، 16 نفر عراقی و 7 نفر سوری و یک نفر اهل عمان بوده است. از نظر مرکز تحصیلات، 40 نفر در عراق، 14 نفر در ایران و از 4 مورد دیگر اطلاعی نداریم. این افراد پس از رسیدن به مرجعیت، 18 نفر در ایران، 6 نفر در سوریه و 34 نفر در عراق ساکن شدند» (وکیلی قمی، 1345: 67).

از آنجا که اولین دولت مقتدر و فراگیر شیعی در پنج قرن اخیر در ایران تأسیس شد و دولت صفوی اهتمام ویژه‌ای به تعظیم شعائر مذهب شیعه و گسترش و تبلیغ آن داشت، مرجعیت شیعه بیشتر رنگ و بویی ایرانی داشته است. با این حال، مراجع ایرانی هیچ‌گاه خود را در چارچوب ملی‌گرایی ایرانی تعریف نکردند و به همین دلیل توانستند رهبری جامعه شیعه را به دست بگیرند. به عنوان نمونه، بیانیه‌های «شیخ‌الشریعه اصفهانی» که پس از درگذشت میرزا محمدتقی شیرازی، مرجعیت عام شیعیان عراق را عهده‌دار شد نشان می‌دهد که ایشان به‌رغم ایرانی‌الاصل بودن، در زمینه مسائل جهان اسلام و نه فقط تشیع اهتمام داشته‌اند. بخشی از بیانیه‌های صادر شده از ایشان عبارتند از:

- بیانیه دعوت به اتحاد مسلمانان برای مقاومت در برابر تجاوز به ممالک اسلامی در سال 1910 میلادی؛

- اعلام جهاد علیه روسیه به دلیل تجاوز به ایران در سال 1911 میلادی؛

- اعلام جهاد علیه ایتالیا به دلیل حمله به لیبی در سال 1911 میلادی؛

- بیانیه‌هایی به دلیل وقوع جنگ در عراق در سال 1914 میلادی؛

- بیانیه‌هایی علیه انگلستان به دلیل اشغال عراق طی سال‌های 1914-1920 میلادی؛

- بیانیه‌هایی در راستای تشویق مردم عراق به انقلاب علیه اشغالگران انگلیسی

در سال 1920 میلادی (جعفریان، 1386: 53).

به‌رغم آنکه مرجعیت شیعه از لحاظ ماهیت، فراملی است، در برخی مقاطع تاریخی، رویکردهای قومی در رجوع مردم به مراجع مؤثر بوده است. به عنوان نمونه، پس از درگذشت شیخ مرتضی انصاری در سال 1864 میلادی، چهار نفر از مجتهدین برجسته به نام‌های میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ محمدحسین کاظمی و سید حسین کوه‌کمره‌ای، کاندیدای مرجعیت عام شیعه بودند. در این مقطع، عرب‌ها سراغ شیخ محمدحسین کاظمی و ترک‌ها به سراغ سیدحسین کوه‌کمره‌ای رفتند. فارس‌ها هم به میرزا حسن شیرازی و میرزا حبیب‌الله دشتی مراجعه کردند (الوردی، 1972: 87).

مرجعیت عام عراق در حال حاضر برعهده یک مجتهد ایرانی‌الاصول است. آیت‌الله سیستانی شاگرد مبرز آیت‌الله خویی بودند که در سال 1992 میلادی درگذشت. پس از آیت‌الله خویی، آیت‌الله عبدالاعلی سبزواری جانشین ایشان شدند و پس از درگذشت ایشان در سال 1994، آیت‌الله سیدمحمدصادق صدر تا پیش از شهادت در سال 1999 میلادی، از مراجع برجسته عراق محسوب می‌شدند. پس از شهادت آیت‌الله صدر، اکثر شیعیان عراق و بسیاری از شیعیان در کشورهای عربی به آیت‌الله سیستانی مراجعه کردند.

مسئله مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد پذیرش رهبری مذهبی آیت‌الله سیستانی در عراق، توسط جمهوری اسلامی ایران است. رهبر معظم انقلاب اسلامی و مراجع تقلید در قم، مردم و مسئولان عراقی را به تبعیت تمام‌عیار از رهنمودهای آیت‌الله سیستانی توصیه نموده‌اند و مسئولان ایرانی نیز سیاست‌ها و اقدامات خود را در هماهنگی با مرجعیت عراق پیش برده‌اند (انصاری، 1395).

آینده مرجعیت در عراق پس از آیت‌الله سیستانی از موارد مهمی است که آینده شیعه را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. برخی جریان‌های اسلام‌گرای قومی مانند جریان صدر تمایل دارند یک مرجع عرب، مرجعیت عام شیعیان در عراق را برعهده گیرد. این رویکرد حتی از جانب گروه‌های غیراسلامی نیز مورد



حمایت قرار گرفته است. از نظر آنها، مراجعه شیعیان عراق به یک مرجع ایرانی دیگر، خصوصاً اگر ساکن ایران باشد نفوذ ایران را در عراق افزایش خواهد داد. طرح ایجاد مرجعیت عربی در ابتدای قدرت یابی حزب بعث در عراق مطرح شد. حزب بعث پس از آن که دریافت مرجعیت زدایی از جامعه شیعه در عمل امکان پذیر نمی باشد، سیاست ایجاد مرجعیت عربی را که با نظام سیاسی حاکم هماهنگ و همراه باشد، در پیش گرفت. عراقی کردن حوزه های علمیه و اخراج اتباع خارجی از آن نیز یکی دیگر از اهداف حزب بعث در اواخر زمامداری صدام بود که مجالی برای عملی کردن آن پیدا نکرد (انصاری، 1395).

پس از فوت آیت الله عبدالاعلی سبزواری در سال 1994 میلادی، طرح مرجعیت آیت الله سید محمدصادق صدر به عنوان یک مرجع عراقی توسط رژیم صدام پیگیری شد. وی که در عراق فردی پاک و مهذب شناخته می شد با انتشار رساله عملیه و با تلقی اعلم بودن خود، وارد جرگه مراجع شد و رژیم صدام نیز از مرجعیت وی حمایت کرد؛ به نحوی که در رادیوی عراق از وی با عنوان «مرجع الدینی الاعلی» یاد می شد. در ادامه، زمانی که آیت الله صدر با اتخاذ مواضع تند، رژیم صدام را از خود ناامید کرد مورد سوء قصد قرار گرفت و به همراه دو تن از فرزنداناش به شهادت رسید و عملاً اولین طرح جدی برای ایجاد مرجعیت عربی و حوزه عراقی با شکست رو به رو شد (جعفریان، 1386: 116). با این حال، کماکان موضوع ضرورت انتقال مرجعیت دینی شیعیان عراق به یک مجتهد عرب مورد توجه شخصیت های قوم گرا در عراق است. البته اهداف و اغراض سیاسی نیز در تقویت این گرایش مؤثر است.

### نتیجه گیری

مرجعیت و گروه های شیعه نزدیک به ایران که در عراق از محبوبیت عمومی برخوردارند در جریان حمله آمریکا به عراق و سرنوشتی رژیم صدام، مقاومت

معنی داری در مقابل مهاجمان نکردند، زیرا آمریکا در حال برآورده کردن آرزوی دیرینه آنها یعنی ساقط کردن رژیم بود که بزرگ‌ترین ستم‌ها را به شیعیان کرده بود. این نکته‌ای است که علت عدم صدور حکم جهاد از سوی علما و مراجع علیه اشغالگران آمریکایی را به خوبی تبیین می‌کند (خواججه‌نوری، 1383: 6).

آمریکایی‌ها پس از اشغال عراق با وضعیت بغرنجی روبه‌رو شدند که انتظار آن را نداشتند. آنها با پیچیدگی ساختار اجتماعی و بافت جمعیتی عراق مواجه شدند و مشاهده کردند شیعیان وابستگی عجیبی به نهاد و شخصی به نام مرجعیت دارند. آنها مرجعیت را یک موجودیت فقهی یافتند که با گستره وسیعی از جامعه شیعه رابطه مستحکمی دارد و یک فرد شیعه متدین، پایبندی‌اش به احکام شرعی بر اساس فتوایی است که مرجع تقلید صادر می‌کند و پیروی از مرجع را در سایر امور اجتماعی و سیاسی نیز امری لازم می‌داند. مرجعیت شیعه نقش مهمی در تحقق خواسته‌هایی چون تعجیل در برگزاری انتخابات و تدوین قانون اساسی توسط منتخبان ملت عراق ایفا کرد. هم‌زمان با خروج نیروهای آمریکایی از عراق، مرجعیت به طور خودخواسته کمتر در امور سیاسی دخالت کرد و مهم‌ترین کنش مرجعیت در این دوره، صدور فتوای جهاد علیه داعش در سال 2014 بود. با وجود این، آیت‌الله سیستانی کماکان رهبری مذهبی اکثر شیعیان عراقی را برعهده دارد و اعلام موضع ایشان در موضوعات سیاسی یا اجتماعی، حمایت جامعه شیعیان را به دنبال خواهد داشت.

در تحلیل کنش مرجعیت می‌توان گفت آیت‌الله سیستانی در روندهای سیاسی پس از 2003، فقط در موارد خاصی که دارای ماهیت کلان، اساسی و تعیین‌کننده بود، نقش‌آفرینی کردند. تثبیت نظام سیاسی بر اساس واقعیت جمعیتی عراق، تشکیل نظام سیاسی بر اساس خواست و اراده مردم، حفظ استقلال و تمامیت ارضی عراق و حفظ کیان شیعه از تهاجم تکفیر و اختلافات درونی، مسائلی بودند که آیت‌الله سیستانی را متقاعد کرد در امور سیاسی مداخله کند. با توجه به



این که حوزه نجف با کناره‌گیری از سیاست، «حوزه صامته» شناخته می‌شود همین حد از نقش‌آفرینی مرجعیت را باید نوعی چارچوب‌شکنی در این ساختار مذهبی در نظر گرفت.

همان‌طور که مرجعیت شیعه تاکنون در حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق مؤثر بوده است، این تأثیر در آینده نیز تداوم خواهد یافت. با وجود این، میزان این تأثیر به عوامل متعددی بستگی دارد. تمرکز قدرت مرجعیت در یک نفر مانند شرایط کنونی یا توزیع آن در چند نفر بر میزان قدرت و نفوذ مرجعیت مؤثر خواهد بود. همچنین رویکرد مرجع آینده عراق در مورد میزان و نحوه دخالت در سیاست، تعداد مقلدان و حمایت اجتماعی و اقتصادی آنها از مرجعیت و داشتن مقلدانی از کشورهای مختلف، رویکرد مرجع آینده به مسائل ملی و منطقه‌ای و پذیرش از سوی حوزه علمیه نجف و علمای اعلام عراق نیز در این رابطه مؤثر است. البته می‌توان پیش‌بینی کرد پس از آیت‌الله سیستانی، یکی از چالش‌های پیش روی جامعه مذهبی شیعیان عراق، مناقشه بر سر مرجع ایرانی یا مرجع عربی فارق از شرط اعلیت باشد.



## فهرست منابع

### منبع فارسی

- آزاد، امیرحامد (1395)، سایه روشن حشدشعبی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- آوتویت ویلیام و تام باتامور (1392)، فرهنگ علوم اجتماعی در قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی
- احمدی، فرج‌الله و یاسر قزوینی حائری (1389)، فرایند تدوین قانون اساسی عراق، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 40، شماره 2، تابستان 1389
- اسلامی، حمیدرضا (1395)، بررسی کنش بازیگران داخلی و خارجی عراق پس از 2003، مصاحبه با مؤلف
- اسماعیل آبادی، علیرضا (1370)، اندیشه ماندگار، ج 5، ویژه کنگره بین‌المللی آیت‌الله صدرزاده، دی ماه 1370
- اکبری، حسین (1388)، کابوس ژئوپلیتیک عراق؛ تأثیر اشغال عراق بر قدرت ایران، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- الزبیدی، حسن لطیف و نعمه محمد العبادی و عاطف لافی السعدون (1395)، عراق در جست‌وجوی آینده، ترجمه علی شمس، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- انصاری، حسین (1395)، مرجعیت و جریان‌های اسلامی شیعه، ریشه‌ها و اندیشه‌ها، مصاحبه با مؤلف
- جعفریان، رسول (1386)، تشیع در عراق و مرجعیت در ایران، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران
- خواجه نوری، اشکان (1383)، روزنامه شرق، 1383/1/20
- شابندر، عزت (1395)، چالش‌های پیش روی روند دموکراسی‌سازی در عراق، مصاحبه با مؤلف
- فضل‌الله، محمد حسین (1994)، المرجعیه: الواقع و المقتضی، بیروت: دارالروضة
- مریجی، شمس‌الله (1387)، مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق، قم: مؤسسه بوستان کتاب
- مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور (1392)، همگرایی جمهوری اسلامی ایران و شیعیان عراق؛ چالش‌ها و تهدیدات، پژوهش راهبردی شماره 29
- نفیسی، عبدالله (1364)، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، تهران: مؤسسه امیرکبیر
- وکیلی قمی، ابومحمد (1345)، تشکیلات مذهبی شیعه، تهران: دانشگاه تهران.



## منابع عربی

- الجنتی، ابراهیم (1994)، تسلسل المرجعیه منذ الغیبه الكبرى حتی الآن، فی: آراء فی المرجعیه الشیعیه، مجموعه من الباحثین، بیروت: دارالروضه
- الوردی، علی (1972)، لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج 3، بغداد
- رؤوف، عادل (2001)، العمل الاسلامی فی العراق بین المرجعیه و الحزبیه: دراسه نقدیہ لمسیرہ نصف قرن (1950-2000)، دمشق: المركز العراقی للاعلام و الدراسات.

## منابع انگلیسی

- Dagher, Sam (2007) Basra Oil Fuels Fight To Control Iraq's Economic Might, Christian Science Monitor, September 19, 2007, available at: <http://www.csmonitor.com/2007/0919/p12s01-wome.html>
- Fuller, Graham E. (2003) Islamist Politics in Iraq after Saddam Hussein, Uwltedstates Institute Of Peace, August 2003
- International Crisis Group (2007) Where is Iraq Heading? Lessons from Basra, June 2007
- Mitra, S. k. (1991) Desecularising the state: religion and politics in India after Independence, Comparative Studies in Society and History
- Rahimi, Babak (2004) Ayatollah Ali Al-sistani and the Democratization of post- saddam Iraq, Middle East Review of international Affairs, Vol 8, No. 4, December 2004
- Shadid, Anthony (2009) The Political Dance in Iraq's South, The Washington Post, January 19, 2009, available at: [http://www.washingtonpost.com/wpdyn/content/article/2009/01/18/AR2009011802545\\_pf.html](http://www.washingtonpost.com/wpdyn/content/article/2009/01/18/AR2009011802545_pf.html)
- Visser, Reidar (2009) Basra, the Failed Gulf State, Part II: Wail Abd al-Latif Concedes Defeat, Historiae.org, January 17, 2009
- Wallis, R and Bruce (1992) Secularisation: the Orthodox Model, Oxford: Clarendon Press



